

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱

(صص ۵۰-۲۷)

دکتر مریم شعبانزاده*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

فردای روشن

(بررسی موضوع امید درمثنوی «پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟» از اقبال لاهوری)

چکیده

اقبال لاهوری یکی از شاعرانی است که متعهدانه مسایل و مشکلات جامعه و مردم کشور خود را در شعرش منعکس کرده و در بیداری مردم سرزمین خود و تأسیس کشور پاکستان نقش مهمی داشته است. وی در شمار معدود شاعرانی است که امید به آینده در شعرشان موج می زند و خوشبینانه پیشنهاداتی برای درمان دردهای اجتماعی مردم جامعه خود ارایه کرده اند. نکته شایان توجه در شعر او آن است که وی نه تنها مشکلات را بازتاب می دهد بلکه راه حل هایی را هم بیان می کند که از بینش اسلامی وی برخاسته است. وی در منظومه ی «پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟» از دیوان خود، مشکلات جوامع اسلامی را بیان و برای آن ها راه حل ارایه کرده است. جستجوی ریشه های عقیدتی خوشبینی اقبال، و روش های او برای حل مشکلات اجتماعی، سوال اصلی این تحقیق است. این تحقیق برآن است تا بن مایه های فکری، مضامین و شاخصه های زبانی و ادبی این رویکرد متعهدانه را در اشعار اقبال با نگاهی جامعه شناختی بررسی کند.

*Email: mshabanzadeh@lihu.usb.ac.ir

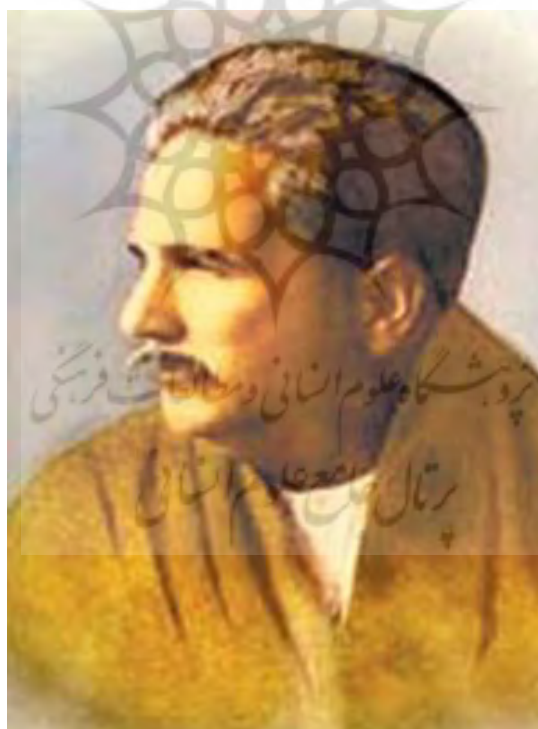
تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۲

کلید واژه ها: اقبال لاهوری، ادب تعلیمی، جامعه شناسی ادبی، شعر متعهد.

مقدمه

شعر حاصل تأملات فرهنگی و تجربیات شاعر از زندگی روزمره است. شاعرانی که در میان مردم و با آنان زیسته اند و تعهد اجتماعی نسبت به مردم خود دارند، زشتی ها و زیبایی های روزگار خود را در شعر خود می نمایند. گروهی با مشاهده ی تلخی های موجود گله سر می دهند و با ناامیدی آینده ای برای خود و مردم نمی بینند و گروهی دیگر با شکیبایی به امید رسیدن فردایی بهتر صبر می کنند. در عین حال از پا نمی نشینند و همگان را به تغییر وضع موجود فرا می خوانند. از این منظر می توان شاعری را ناامید یا امیدوار خواند. این گونه اشعار را در شعر شاعرانی می توان یافت که نسبت به مسایل جامعه ی خود حساس باشند.



اقبال لاهوری

اغلب شاعران، سرآمدان اندیشه ورزی در جامعه اند، ولی «نشو و نمای فرد و حتی تحقق امکانات ذاتی او [شاعر] نیازمند محیط اجتماعی شایسته است.» (آریان پور، ۱۳۸۰: ۱۰۶) سگان کشتی فرهنگ مردم در دست اندیشمندان است و شاعران که آینه داران تحولات جامعه اند، حتی اگر در این کشتی ناخدا هم نباشند، در عرشه ی هدایت، نقش بزرگی دارند. برای بررسی شعر این شاعران باید درکی جامعه شناختی از شعر آنان داشت. عمر بررسی های جامعه شناختی ادبی چندان طولانی نیست و در محدوده ای وسیع تر با جامعه شناسی هنر همراه است. جامعه شناسی هنر دانشی است که به تحلیل محتوایی آثار ادبی می پردازد. این دانش، اثر و خلاقیت هنری [هنرمند] را در پیوند با مظاهر گوناگون حیات اجتماعی مورد مطالعه قرار می دهد. (ترابی، ۱۳۷۶: ۴) «جامعه شناسی ادبیات، جامعه شناسی مفاهیمی مانند قدرت سیاسی و اقتدار خانوادگی و ارزش های اخلاقی است. (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۷) جامعه شناسی ادبیات پیوندی تنگاتنگ با بررسی و شناخت معیارهای فکری نویسنده و شاعر دارد. با بررسی جامعه شناختی اشعار اقبال لاهوری درمی یابیم که این شاعر مسلمان از پایگاه دینداری به بررسی زندگی مردم پرداخته است و شعر او بازتاب مسایل و مشکلات مردمی است که وی با آن ها می زیسته است. به اعتقاد لوکاج «اثر ادبی واقعیت محض نیست نوعی انعکاس از واقعیت است. به نظر او ادبیات، جهان صغیری است که جهان کبیر را منعکس می کند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵۴) شعر اقبال انعکاس جهان بیرون و شعرش بیان مسایل و مشکلات مردم است. نکته شایان توجه در شعر او آن است که وی نه تنها مشکلات را بازتاب می دهد بلکه راه حل را هم بیان می کند.

وانمودیم آنچه بود اندر حجاب آفتاب از ما و ما از آفتاب (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۱)
 حکمت ارباب دین کردم بیان حکمت ارباب کین را هم بدان (اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۳)
 شرق و غرب آزاد و ما نخچیر غیر خشت ما سرمایه ی تعمیر غیر (اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۴)

نظر به انعکاس واقعیت ها و مشکلات جامعه در شعر اقبال، بررسی اشعار او از منظر جامعه شناسی ضروری به نظر می رسد. درباره ی اقبال و اندیشه های او تحقیقات فراوان صورت پذیرفته است. اقبال شناسان متعدد در سراسر جهان تحقیقات متعدد در باره ی اقبال انجام داده اند. مانند تحقیقات و ترجمه هایی چون: معنای زندگی از نگاه مولانا و اقبال از

نذیر قیصر و ترجمه ی بقایی ماکان، این اقبال شناس ایرانی برخی آثار اقبال را نیز ترجمه کرده است مانند: بازسازی اندیشه ی دینی در اسلام از محمد اقبال لاهوری به ترجمه ی محمد بقایی و... همچنین همایش های متعدد جهانی برای بزرگداشت اقبال و افکارش در ایران و جهان برگزار شده است که گزارش های آن در مجموعه مقالات فراهم آمده است. از جمله می توان به مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد اقبال با عنوان «موج زخود رسته» که شامل بیش از دهها مقاله در باره ی اقبال است، اشاره کرد. مانند مقاله ی «بررسی جهان بینی اقبال از دیدگاه جامعه شناسی» تألیف علی ضیاء الدینی (۱۳۸۸) تحلیل و بررسی ماهیت هویت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه محمد اقبال لاهوری از حسین فرزانه پور و پیمان زنگنه (۱۳۸۸) شاخص های ادبیات بیداری و پایداری در شعر اقبال از غلامرضا کافی (۱۳۸۸) و مقاله های دیگر در همین مجموعه همچنین می توان دستاوردهای علمی ناشی از تحقیقات دانشگاهی را در پایان نامه هایی که به بررسی افکار و عقاید اقبال اختصاص یافته اند، نام برد. مانند پایان نامه مقایسه و بررسی مضامین اجتماعی در شعر بهار و اقبال از مژده اصلانی. در همین زمینه می توان به مقالاتی که در مجلات پژوهشی دانشگاهی چاپ شده است، اشاره کرد. مانند مقاله از اسرار خودی تا رموز بیخودی از محمود عباسی (۱۳۹۰) در مجله مطالعات شبه قاره و... .

کثرت مقالات و پژوهش های مربوط به دیدگاه اجتماعی اقبال نشان می دهد که وی همواره به عنوان شاعری جامعه گرا و متعهد مطرح بوده است. تحقیق حاضر به بررسی نگاه امیدوارانه اقبال به مصایب و مشکلات جامعه و نقش پدرانیه ی او برای ارایه ی راه حل های مشکلات در منظومه «پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟» محدود می شود. اقبال در برابر کوه مشکلات جامعه ی مسلمان روزگار خود رهبرگونه قیام کرده مردم را به مبارزه و صبر فراخوانده و شعرش را در خدمت بیان راه حل به مردمش به کار برده است. شاعرانی با این عملکرد در ادبیات جهان و نیز ادبیات فارسی نادرند. نوآوری این پژوهش در این است که می کوشد با کند و کاو در ریشه های عقیدتی شاعر به بررسی یکی از منش های او که در شعرش نمود یافته است، پردازد. ویژگی مورد نظر در این بررسی، خوشبینی و امید اقبال به آینده و نحوه ی بروز آن در شعر اوست.

شفیعی کدکنی درادوار شعر فارسی اشعاری با محتوای فوق را دارای «تم» و «درونمایه» امید شمرده و گفته است: «یکی از درونمایه ها و تم های حاکم بر شعر این دوره [پس از مشروطه]، مسأله ی ستیز «امید» و «ناامیدی» است. می شود بین شعرا یک خط فاصل قرار داد و عده ی کثیری از آنها را شاعران ناامید و مأیوس نامید، که پرچمدارشان اخوان ثالث است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۳) وی همانجا سیاوش کسرایی را شاعری امیدوار خوانده است. شفیعی کدکنی در این زمینه از بقیه شاعران فارسی زبان یاد نکرده است ولی می توان اقبال را که امید در اشعارش موج می زند، شاعری امیدوار شمرد. اشعاری که دارای این مضامین هستند، «شعر امید» می خوانیم. به این معنی که در آن سخن از آرزوی رسیدن به چیزی موج زند. این آرزو ممکن است معنوی یا مادی باشد. نظیر حیات والای اخروی یا کامروایی دنیوی. شاید نتوان شعر امید را ژانر ادبی مستقل محسوب داشت ولی می تواند از درون مایه های ادب تعلیمی و گاه ادب پایداری شمرده شود.

هرچند امید از احساسات و عواطف بشری است و ادبیات مرتبط با آن با ادب غنایی همسو می نماید ولی شعر امید که مضمون آن با تعالیم اخلاقی و آرمان های مردم در جوامع گوناگون بشری و ایجاد انگیزه برای تلاش و کوشش و ایجاد تحول در جامعه مرتبط است، بیش از سایر انواع با معیارهای ادب تعلیمی قابل ارزیابی است. در شعر امید می توان توصیف ویژگی ها و فضایل انسانی یا دینی را یافت که از مختصات ادب تعلیمی است. از سوی دیگر ستایش فضایل اخلاقی چون صبر، استقامت، تلاش برای تغییر، امید به آینده و... ویژگی هایی است که شعر امید را یکی از درونمایه های ادب تعلیمی قرار می دهد. برخی ویژگی های ادب پایداری که متضمن ایجاد و تقویت روحیه ی مبارزه و شجاعت در مخاطبان شعر است، نیز در شعر امید قابل مشاهده است. لذا از این منظر می توان شعر امید را زیر مجموعه ای از ادب پایداری محسوب کرد، با این تفاوت که شعر امید مانند ادب پایداری همواره متضمن مبارزه نیست و ممکن است تنها به تصویر سازی آینده ای زیبا اکتفا نماید. ناخرسندی به وضع موجود در هر دو نوع مشترک است.

شمیسا بر مناط قصد و نظر آفریننده، انواع اساسی آثار ادبی را مدح و هجو می نامد که بر اساس این دو نوع، وجود انواع حماسه، غنا، تراژدی، مناجات، ادعیه، مفاخره و ادب

تعلیمی محقق می‌گردد که هر کدام شامل انواع فرعی و زیر مجموعه‌هایی است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۵) ایشان از نوع فرعی با عنوان شعر یا نثر امید نام‌نبرده است. به اعتقاد ما هرچند بحث بر سر نامگذاری صرف نیست، ولی وقتی می‌توان مشخصه‌های محتوایی و صورتی شعر امید را در تعداد کثیری از آثار ادبی یافت، عنوان بندی آن مضمون بی‌وجه نخواهد بود. این تم ادبی در قالب‌های گوناگون در متون ادبی مسبوق به سابقه است و از نظر محتوا نیز شامل متونی است که در آن بیان شادی‌های آینده برای گذر از تلخی‌های روزگار، ستایش ارزش‌های اخلاقی در مخاطبان برای ساختن آینده و تشویق آنان برای عدم تحمل مرارت‌ها، تصویر آینده‌ای روشن و زیبا، و... وجود داشته باشد. این محتوایی است که در بسیاری از آثار ادبی جهان نیز یافت می‌شود.

«حسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصر را به دقت ثبت می‌کند و نمودار بلیغ‌ترین و گویاترین راه و رسم هاست. (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۱) زبان و ادبیات هر جامعه آینده‌ی تفکر و اندیشه‌های مردم آن جامعه است. معمولاً در نظام‌های سلطه، جوامع، لایه‌های پنهانی دارند که از چشمان ساده‌اندیشان پوشیده می‌ماند. در لایه‌های ظاهری آنچه به نظر می‌رسد و تبلیغ هم می‌شود جامعه‌ای آرام با مردمی مطیع و سر به زیر است. با کاویدن لایه‌های پنهان جامعه می‌توان از عمق مسایل و دشواری‌هایی که مردم با آن مواجه‌اند، سردر آورد و مردمی را که با مشت‌های گره‌کرده زیر بار فشارها خم شده‌اند، مشاهده کرد. «جامعه‌ی واقعی چهره‌ی راستین هر جامعه‌ای است که زیر رنگ و لعاب پنهان است و با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود که غالباً متفکران متعهد و بصیر از آن پرده بر می‌گیرند.» (فرزاد، ۱۳۷۹: ۷۵) ادبیات نقاب‌های جامعه را می‌برد و حقایق درونی آن را آشکار می‌کند. وظیفه‌ی ادبیات متعهد، آشکار کردن و پرده‌برافکندن از زوایای پنهان زندگی مردم روزگار خود است. مسئولیت این پرده‌برداری بر عهده‌ی شاعران که «بلندترین شاخه‌های شجره‌ی روزگار خویشند.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۴) است. زیرا با روح لطیف و حساسشان مصایب و شادی‌های مردم را زودتر درمی‌یابند و در آثار خود باز می‌تابانند. شعر اقبال این‌گونه‌ی روزگار است:

وای قومی کشته‌ی تدبیر غیر کسار او تخریب خود تعمیر غیر

...از حیا بیگانه پیران کهن
 در دلشان آرزوها بی ثبات
 نوجوانان چون زنان مشغول تن
 مرده زاینند از بطون امهات...
 شوخ چشم و خودنما و خرده گیر
 دختران او به زلف خود اسیر
 (اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۳)

امید و خوش بینی

یکی از جنبه های مهمی که در زندگی فردی و اجتماعی ما وجود دارد، امید است. امید در لغت با آرزو، آرمان، چشمداشت، انتظار، وعده، گمان، و... مترادف است. (دهخدا، ۱۳۴۲: ذیل امید) ترکیبات امید دادن، امیدوار، ناامیدی، امید بردن، امید بردل نشستن، امید بخش، امید برآوردن و... از آن موجود است. امید مضمونی است که در اشعار و آثار شاعران، شواهد فراوان دارد:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
 عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

در نومیدی بسی امید است
 پایان شب سیه سپید است
 (نظامی، ۱۳۸۷: ۸۷)

بعدِ نومیدی بسی امیدهاست
 از پس ظلمت دو صد خورشیدهاست
 (مولوی، ۱۳۵۷: ۲۹۲۵/۳د)

در زندگی اجتماعی، امید موجب دوام حیات و سرزندگی، ظلم ستیزی، خونکردن با وضع موجود، شکیبایی بر دشواری، تلاش و پایداری، تحکیم اراده، و... در فرد و جامعه می گردد. این نکته شایان ذکر است که خدای متعال در قرآن کریم، انسان ها را با انگیزه ی امید به آینده ای نیک به تلاش امر می کند «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَهُمْ حَسَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (البقره ۲۵) و رسالت پامبران بیم و امید تعیین شده است. همچنان که خدا به پیامبر(ص) می فرماید ما برای بیم و بشارت دادن تو را فرستادیم: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَأَ تَسْتَلُّ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (البقره ۱۱۹)

از منظر روانشناسی، امید موجب می شود تا فرد با تصویری که از آینده ی دور یا نزدیک در ذهن می سازد، برنامه ی حرکت خود را در زندگی طراحی و اجرا نماید. امکانات بالقوه ی خود را بشناسد و با توجه به توان فردی خود تلاش کند. لذا امید موجب خیزش فرد به سوی دستیابی به اهداف فردی و اجتماعی می گردد.

شعر امید که از آینده ی نیک و اهداف والا سخن می گوید، شعری جامعه گرا و حرکت برانگیز است. بنابراین شعر امید شعر جامعه است. شاعر امیدوار با شناخت وضع موجود جامعه و آرمان ها و آرزوهای خود و مردمی که به آنها تعلق خاطر دارد، به ترسیم نقشه ی حرکت پیش رو برای دستیابی به آینده ی مطلوب می پردازد. این آینده و طراحی برای نیل به آن با آرمان ها و نظام اندیشگی شاعر و مخاطبان شعر او سازگار است. دغدغه ی شاعر امیدپرور شناخت توانمندی ها و آرزوهای مردم جامعه ی خود و یافتن راه های بهتر برای وصول به هدف است. در همین زمینه اقبال می سراید:

تا کجا این خوف و وسواس و هراس اندر این کشور مقام خود شناس

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

از مقام خویش دور افتاده ای کمر کسی کم کن که شاهین زاده ای

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

تعهد و جامعه گرایی اقبال

شاعر امیدوار، متعهد است. از مردمش جدا نیست با دردهای آنها می زید و رنج ها و ناهنجاری هاشان را می شناسد و با زبان رسای خود آن دردها را فریاد می زند. اقبال درد های مردم را چنین نجوا می کند:

ملتی خاکستر او بی شرر صبح او از شام او تاریک تر

هر زمان اندر تلاش ساز و برگ کار او فکر معاش و ترس مرگ

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۳)

به اعتقاد شفیعی «نوع عواطف هرکسی سایه ای است از من او.» (شفیعی کدکنی،

۱۳۸۳: ۸۷) شخصیت محکم و استوار اقبال را از خلال اشعارش و صداقت و جسارتی که

در بیان وقایع روزگار داشته است، می توان دریافت. درد اقبال این بود که مسلمانان زیر سلطه ی استعمار قرار داشتند و از ظرفیت های درونی خود بی خبر بودند. اقبال که شاعری متعهد است و زندگی در دوره ی ستم و استعمار را درک کرده است، خاموش نمی نشیند و با انعکاس مسایل جامعه در شعر، پرده دری از چهره ی دشمن و واداشتن مردم به قیام را وظیفه ی خود می داند.

نقش نو اندر جهان باید نهاد از کفن دزدان چه امید گشاد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۰)

پیش فرعونیان بگو حرف کلیم تا کند ضرب تو دریا را دو نیم
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۵)

حکمت ارباب کین مکر است و فن مکر و فن، تخریب جان، تعمیر تن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۳)

با این همه تفکر اقبال صرفاً معطوف به کشور خود نبود و جهانی می اندیشید. او بیداری مسلمین سراسر جهان و مشرق زمین را در نظر داشت.

از نی آن نی نواز پاک زاد باز شوری در نهاد من فتاد
گفت جان ها محرم اسرار شد خاور از خواب گران بیدار شد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

تا به روز آرم شب افکار شرق بر فروزم سینه ی احرار شرق...
فکر شرق آزاد گردد از فرنگ از سرود من بگیرد آب و رنگ
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۱)

در سه قرن این امت خوار و زبون زنده ی بی سوز و سر در اندرون
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

اقبال، امید به آینده ی روشن را در وجودشان برمی انگیخت و با توجه دادن مردم به خودی خود و پیروی از تعلیمات قرآن آنان را به توانایی های بالقوه ی خود رهنمون می گشت تا بی اتکا به دیگران، خود به پا خیزند.

مؤمن از عزم و توکل قاهر است گر ندارد این دو جوهر، کافر است
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

اندر این ره تکیه بر خود کن که مرد صید آهو با سگ کوری نکرد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۶)

مرد حر محکم ز ورد لا تخف ما به میدان سر به جیب او سر به کف
مرد حر از لا اله روشن ضمیر می نگردد بنده ی سلطان و میر
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

ادبیات تنها ناظر بیدار کاستی های جامعه نیست بلکه می تواند به عنوان عاملی مؤثر در حرکات اجتماعی نیز عمل کند. «ادبیات علاوه بر این که حادثه و نمودی اجتماعی است، عامل و محرک اجتماعی نیز هست.» (گریس، ۱۳۶۳: ۲۶) شاعر شعرامید هم آینده نگر است و هم در جستجوی درمان برای دردها است. او خوب می داند که برای رفع کاستی ها باید مردم غفلت زده را از ظلمی که بر آن ها می رود آگاه کرد و در گوششان زمره بیداری سرداد. اقبال چنین بانگ بیدارباش سر می دهد:

بنده ی درمانده را گوید که خیز هر کهن معبود را کن ریز ریز
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

تا کجا بی غیرت دین زیستن ای مسلمان، مردن است این زیستن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

ای مسلمان اندرین دیر کهن تا کجا باشی به بند اهرمن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۶)

اقبال فروپاشی سیطره ی بیداد را می طلبد و مردم را به قیام فرا می خواند :

ای که اندر حجره ها سازی سخن نعره ی لا پیش نمرودی بزن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۵)

تا ته و بالا نگردد این نظام دانش و تهذیب و دین، سودای خام
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۲)

رهایی از وابستگی آرزوی اقبال است لذا به روشنگری در جامعه ی سیاه خود می پردازد:

تا به روز آرم شب افکار شرق بفرروزم سینه ی احرار شرق
فکر شرق آزاد گردد از فرنگ از سرود من بگیرد آب و رنگ

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۰)

بیگانه ستیزی و وطن دوستی نیز از مضامینی است که در شعر متعهد امیدگرا حضور دارد. شفیع کدکنی، اقبال را بهترین تصویرکننده ی انترناسیونالیسم و جهان وطنی اسلامی می داند. (شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۶) نقش پررنگ جهان وطنی و امت واحده ی مسلمانان معمولاً با مفهوم بیگانه ستیزی در معنای مبارزه با استعمار غرب، که در اشعار اقبال، نماد غیرالله است، متناظر است:

دل ز غیرالله پرداز ای جوان این جهان کهنه دربازای جوان

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

ای ز افسون فرنگی بی خبر فتنه ها در آستین او نگر
از فریب او اگر خواهی امان اشترانش را زحوض خود بران

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۸)

اقبال این گونه بذر امید می پراکند:

تو که داری فکرت گردون مسیر خویش را از مرغکی کمتر مگیر

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

اقبال در زمینه ی خودکفایی و استقلال مانند گاندی به مردم توصیه می کند که وابستگی ها ی اقتصادی به غرب را نیز بگسلند:

آنچه از خاک تو رُست ای مرد خُر آن فروش و آن بیوش و آن بخور

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۲)

اقبال شعر خود را در خدمت ترویج عقاید روشنگرانه و آگاهی دادن به مردم روزگار خود به کار گرفته است. او با برشمردن عوامل عقب افتادگی مردم جامعه خود به چاره

جویی بر می خیزد. از نظر او تفکر درست و روشن بینی عامل پیشرفت، و نادانی، عامل بدبختی است:

چون شود اندیشه ی قومی خراب ناسره گردد به دستش سیم ناب
میرد اندر سینه اش قلب سلیم در نگاه او کج آید مستقیم
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۱)

وی با اذعان به اینکه مقام رسمی و شناخته شده ی افرادی را که رسماً وظیفه روشنگری و هدایت و تربیت مردم به عهده ی آنان است، ندارد، ولی باز هم می کوشید به مردم آگاهی دهد.

من نه ملأ نی فقیه نکته ور نی مرا از فقر و درویشی خبر
تا دل پر اضطرابم داده اند یک گره از صد گره بگشاده اند
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

مبانی عقیدتی امیدواری اقبال

درونمایه امید معمولاً بیان باورها و اعتقادات شاعر و ترسیم جامعه ی آرمانی مخاطبان شاعر است و براساس ارزش های اخلاقی یا مذهبی مورد قبول مردم آن جامعه سروده می شود. اقبال شاعری مسلمان است لذا توصیه های مندرج در شعر او بر مبانی برگرفته از دین و ارزش های اسلامی استوار است. همان ارزش هایی که توصیه می کنند که انسان هرگز از رحمت خدا ناامید نگردد. «لاتیأسوا من روح الله» (قرآن، سوره یوسف/آیه ۸۷) وعده ی پروردگار حق است: «وعد الله حقا» (قرآن، سوره النساء/آیه ۱۲۲) «و خدا از مردم پیمان گرفته که در برابر ظلم ظالمان و مظلومیت مردم خاموش نباشند». «آنان که صبر پیشه کنند پاداش نیکو می یابند» (قرآن، سوره الرعد/آیه ۳۵) «سرنوشت مردم جز با همت خودشان تغییر نخواهد کرد: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (قرآن، سوره الرعد/آیه ۱۱) «مؤمنان در قبال هم مسئولند، آن که شب را به صبح رساند و از اوضاع همسایه اش بی خبر باشد و به کار او همت نگمارد، مسلمان نیست». «آنان که در راه خدا به شهادت می رسند اجری عظیم می یابند: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم یرزقون» (قرآن، سوره آل عمران/آیه ۱۶۹) و راه خدا جز خدمت به خلق و مبارزه با ظالم و

ایجاد عدل و داد نیست. این باورها شاعر را وامی دارد که از پاننشیند و به راه حل مشکلات بیندیشد. او چاره را در بازگشت به شریعت، تهذیب نفس، پاک اندیشی، بندگی خدا، توجه به ارزش های انسانی و... و اطاعت از اولیای دین می داند.

توجه به شریعت: مباحث مربوط به شریعت در شعر اقبال و در ارایه ی راه حل های اجتماعی از جانب او حضوری شایان توجه دارد. وی پیام اسلام را بی نیازی از غیر و خودکفایی می داند:

از شریعت احسن التقویم شو وارث ایمان ابراهیم شو

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۲)

کس نگردد در جهان محتاج کس نکته ی شرع مبین این است و بس

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۳)

تهذیب نفس: اقبال مبارزه را اصلی اساسی و تربیت نفس را لازمه ی آن می شمارد:

زیستن تاکی به بحر اندر چو خس سخت شو چون کوه از ضبط نفس

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۶)

پاک اندیشی: اقبال پاک اندیشی شاعر و مردم را بهترین راه رهایی می داند:

پس نخستین بایدش تطهیر فکر بعد از آن آسان شود تعمیر فکر

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۱)

در چمن زی مثل بومستور و فاش در میان رنگ پاک از رنگ باش

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

زندگی از گرمی ذکر است و بس حریت از عفت فکر است و بس

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۱)

بندگی خدا: سجده بر غیر روا نیست و آزادگان تنها در برابر خدا سر بر خاک می ساینند. اقبال این استغنا را که مقدمه ی تلاش برای به دست گرفتن سرنوشت خویش است،

چنین شرح می دهد:

آبروی ما ز استغنا‌ی اوست سوز ما از شوق بی پروای اوست
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۶)

ای خوش آن‌مردی که دل‌با کس نداد بنده غیرالله را از پا گشاد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

توجه به ارزش و کرامت خدادادی انسان: این سخن که کرامت گوهر گرانبهایی است که خداوند به همه ی انسان ها ارزانی داشته است و همه در پیشگاه الهی برابرند و کسی بر دیگری رجحان ندارد مگر به تقوا، ناظر به مضمون آیه ی کریمه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» است. (قرآن، سوره الحجرات/آیه ۱۳) هیچ کس نمی تواند این کرامت را از آدمی دریغ کند. اقبال به این نکته اشاره کرده است. از نظر او یگانه پرستی فرد را به مقامی می رساند که فرمانروا و سرپرست موجودات می گردد و بندگی دیگران را نمی پذیرد:

هر که اندر دست او شمشیر لاس جمله موجودات را فرمانرواست
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۵)

بگذر از کاووس و کی ای زنده مرد طوف خود کن گرد ایوانی مگرد
از مقام خویش دور افتاده ای کرکسی کم کن که شاهین زاده ای
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

حق گویی: اقبال زبان خود را در خدمت مردم به کار می گیرد و از آنها که شعر و علم را در خدمت حاکمان گرفته اند تبری می جوید و توصیه به حق گویی می کند: سر شیری را نفهمد گاو و میش جز به شیران کم بگو اسرار خویش
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

معنی دین و سیاست بازگویی اهل حق را زین دو حکمت باز گوی
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

«لا» مقام ضرب های پی به پی این غورعد است نی آواز نی
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۴)

ای که اندر حجره ها سازی سخن نعره ی لا پیش نمرودی بزن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۴)

قیام در برابر ظلم ظالم: باید به فرمان خدا در برابر ظلم ایستاد. اقبال چنین می گوید:
 با سلاطین در فتد مرد فقیر از شکوه بوریا لرزد سریر
 از جنون می افکند هوایی به شهر وارهباند خلق را از جبر وقهر

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۶)

تلاش برای برپایی جامعه آرمانی اسلامی: در فرازی از دعای افتتاح آمده است: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزبها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله...» (قمی، بی تا: ۴۲۱). دولت کریمه ای که مسلمانان اراده می کنند، دولتی عدالت پرور است که مصلحان اجتماعی نیز آرزوی آن را دارند. باورهای اسلامی به ما می آموزد که مرگ در انتظار ظالمان است. اقبال این روشنفکر دینی نیز آن را می طلبد و به اعتقاد او با دین و ایمان خدایی عدالت و برابری در جوامع مسلمان تحقق می یابد. امید به برپایی جامعه ی آرمانی شوق تلاش را در او برمی انگیزد و او این شور را به دیگران القاء می کند:

ای مسلمان اندرین دیر کهن تا کجا باشی به بند اهرمن

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۶)

باش مانند خلیل الله مست هر کهن بتخانه را باید شکست

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

بنده را با خواجه خواهی در ستیز تخم لا در مشت خاک او بریز

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۴)

استقامت: ما به استقامت و پایداری امر شدیم. این آموزه مضمون آیه ی « فاستقم كما امرت» (قرآن، سوره هود/آیه ۱۱۲) است. قدرت تحمل و استقامت موهبتی است که از جانب خداوند تنها به پاکدلان عطا می شود. و خدا خود یاور مبارزان است «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم.» (قرآن، سوره محمد(ص)/آیه ۷) این مضمون را اقبال این گونه بیان کرده است:

پای خود را آنچنان محکم نهد نبض ره از سوز او بر می جهد

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۰)

تا نبوت حکم حق جاری کند پشت پا بر حکم سلطان می زند

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۱)

شهادت طلبی: آزادی خون می خواهد و شهادت و راه شهادت همیشه و در هر زمان ادامه دارد و شهید زنده ی جاویدان است.

چون فنا اندر رضای حق شود بنده ی مومن قضای حق شود (اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)
مرد حق افسون این دیر کهن از دو حرف ربی الاعلی شکن (اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)
شجاعت: شاعر امیدوار جسورانه مردم را به شجاعت و تهور که در قرآن و آموزه های اسلامی سفارش شده است، فرا می خواند:

درس لاخوف علیهم می دهد تا دلی در سینه ی آدم نهد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

مرد حر محکم ز ورد لا تخف ما به میدان سر به جیب او سر به کف
... پای خود را آنچنان محکم زند نبض ره از سوز او بر می جهد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۰)

وحدت و همبستگی: وحدت انسان ها عاملی است که موجب بارور شدن خوشه های امید می شود. زیرا با پشتگرمی و حمایت دیگران می توان قدرتمند شد و با دشمن مبارزه کرد. اتحاد انسانی اگر بر پایه ی پشتوانه های محکم استوار نباشد بزودی می گسلد ولی ریسمان محکم الهی قدرتمند ترین عامل وحدت است که به آسانی گسسته نمی شود.

قسوت از جمعیت دین مُبین دین همه عزم است و اخلاص و یقین
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۸)

اطاعت از اولیای خدا و رهبران دینی: توجه به معیارهای اسلامی نظیر ولایت و اطاعت از پیامبر موجب می شود تا او معیار زندگی سعادتمند در جهان را پیروی از نبی بداند و چنین سراید:

مرد حق باز آفریند خویش را جز به نور حق نبیند خویش را
بر عیار مصطفی خود را زند تا جهانی دیگری پیدا کند
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

قیام حق طلبانه ی رهبران دینی و رفتار آنان راهنما و سرمشق مسلمان امیدوار برای حرکت و تلاش و مبارزه است و اقبال چنین می گوید:

نکته ها از پیر روم آموختم خویش را در حرف او واسوختم

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۱)

نمونه های فوق نشان می دهد که شعر اقبال که انعکاس جامعه و مصایب آن است بر اساس باورهای دینی و با امید به آینده ای بهتر، سرشار از راه حل هایی با پشتوانه ی باورهای دینی است.

مختصات زبانی و ادبی شعر امیدوارانه

شعر امیدوارانه با زبانی ساده و روان به بیان مسایل روزگار و بیان آینده ی مناسب و درخور مردم می پردازد. شعر اقبال نیز همچنین است:

معنی دین و سیاست بازگویی اهل حق رازین دو حکمت بازگویی

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

سرّ حق بر مرد حق پوشیده نیست روح مؤمن هیچ می دانی که چیست

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۰)

ای تهی از ذوق و شوق و سوز و درد می شناسی عصر ما با ما چه کرد؟

عصر ما را زما بیگانه کرد از جمال مصطفی بیگانه کرد

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

او از واژگان و اصطلاحات فرهنگ و معارف اسلامی در شعرش مدد فراوان گرفته است. کاربرد اسامی پیامبران چون: خلیل الله(ع)، یوسف(ع)، مصطفی(ص)، کلیم الله(ع) و... تعبیرات و ترکیبات در حوزه فرهنگ اسلامی مانند: قرآن، جبریل، کائنات، مؤمن، کافر، «لاخوف علیهم»، جلال حق، جهان کاف و نون، غیرالله، و... در شعرش جایگاه ویژه ای دارد:

لا والا احتساب کائنات لا والا فتح باب کائنات

هر دو تقدیر جهان کاف و نون حرکت از لا زاید از الا سکون

تانه رمز لاله آید به دست بند غیرالله را نتوان شکست

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۴)

معنی جبریل و قرآن است او فطره الله را نگهبان است او

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۱)

درس « لاخلوف علیهم» می دهد
عزم و تسلیم و رضا آموزدش
تا دلی در سینه ی آدم نهد
در جهان مثل چراغ افروزدش
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

مؤمن از عزم و توکل قاهر است
گرنه در این دوجوهر کافر است
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

وی تعابیر و اصطلاحات عرفانی را هم برای روشن شدن افکار مردم و انتقاد از
ریاکاران به کار می گیرد:

«فقر» خواهی از تهی دستی منال
عاقبت در «حال» و نی در جاه و مال
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

«صدق» و «اخلاص» و «نیاز» و سوز و درد
نی زر و سیم و قماش سرخ و زرد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

گاه اقبال از بیان داستان های تاریخی و دینی و نیز از حوادث سیاسی معاصر بهره می
گیرد تا امید را در مخاطبانش تقویت کند: داستان بت شکنی ابراهیم خلیل (اقبال، ۱۳۷۶:
۳۸۹)، داستان مبارزه او با نمرود (همان: ۳۹۵)، داستان یوسف و گرگ (همان: ۳۸۹)، داستان
بت پرستی اقوام عرب (همان: ۳۹۴)، مبارزه ی سپاه اسلام با قیصر و کسری (همان: ۳۹۵)،
مبارزه ی مردم روسیه با نظام اربابی تزار روس (همان: ۳۹۵) و...

روس را قلب و جگر گردیده خون
آن نظام کهنه را برهم زده است
از ضمیرش حرف لا آمد برون
تیزنیشی بر رگ عالم زده است
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۵)

اقبال گاه با استفاده از تمثیل و ضرب المثل در روشن کردن حقیقت و تشویق مخاطبان
به خوشبینی و امید به آینده می کوشد:

مرغک اندر شاخسار بوستان
تو که داری فکرت گردون مسیر
بر مراد خویش بنده آشیان
خویش را از مرغکی کمتر مگیر
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

وای آن شاهین که شاهینی نکرد مرغکی از چنگ او نامد به درد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۷)

سیل را تمکین ز ناسودن است یک نفس آسودنش نابودن است
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

اندر این ره تکیه بر خود کن که مرد صید آهو با سگ کوری نکرد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۶)

استفاده از استعاره و تشبیهاتی که فضایی زیبا و دل انگیز را در آینده تصویر نماید، در اینگونه اشعار می تواند امید دستیابی به آن را در دل مخاطبان بیدار و آنان را به تلاش وادار سازد. در قرآن کریم نیز برای بشارت مومنان، از زبان ادبی بهره گرفته شده است و بهشتی زیبا، پر از نعم مادی و معنوی توصیف شده است و پاداشی بزرگ به مبارزان و جهادگران و شهدا و صابران و علما وعده داده شده است. غیر از لقاءالله که پاداشی معنوی و مافوق تصور است، پاداش های مادی نیز نظیر اقامت در بهشت با حورالعین و غلمان، در زیر درختان پرمیوه و پوشیدن لباس های ابریشمین و نوشیدن از جوی های بهشتی و... وعده داده شده است.

در شعر شاعران امید پرور تمثیل های متعدد از فرا رسیدن بهار خرم پس از سوز و سرمای زمستان، آمدن آفتاب و روز روشن پس از سیاهی شب تار، رویش خوشه های زرین گندم پس از سختی کاشتن بذر و... دیده می شود. در شعر شاعران امیدوار معمولا واژگان سحر، صبح و آفتاب از مستعارهایی هستند که نماد آینده ای روشن است. صبح امید در برابر شب ناامیدی قرار می گیرد و زوال تیرگی را خبر می دهد:

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است
(نظامی، ۱۳۸۷: ۸۷)

بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت دوصد خورشیدهاست
(مولوی، ۱۳۵۷: د ۲۹۲۵/۳)

تا به روز آرم شب افکار شرق برفروزم سینه ی احرار شرق
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۰)

در ضمیرش انقلاب آمد پدید شب گذشت و آفتاب آمد پدید
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۹)

اقبال به عنوان شاعر امیدوار در کنار ترسیم سیمای روشن نیکان که فرشته صورتند، سیمای بدنهادان را به اهریمن تشبیه می کند:

نقشی از جمعیت خاور فکن واستان خود را ز دست اهرمن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۱۱)

او با تعبیرات فرنگ از تمدن غرب و با تعبیر شرق و خاور از مسلمانان جهان اسلام یاد می کند:

فکر شرق آزاد گردد از فرنگ از سرود من بگیرد آب و رنگ
(همان، ۳۹۱)

گفت جان ها محرم اسرار شد خاور از خواب گران بیدار شد
(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۸۹)

معمولاً امید با روشنائی و نور همراه است. در شعر امید صفت ها معمولاً به رنگ های روشن است. مثله به ها، شوق انگیز و نیک است. روز سعادت سپید است و لحظه های پیروزی شادمانه و افتخارآمیز است. آرزوها در روزهای نیک آینده جامه ی تحقق می پوشند. آرزو چون برگ سبز جوانه می زند و زنده است و امید بذری است که فردای بهتر را در پیش رو دارد. امید، کبوتری سفید است. در شعر امید، شاعر همواره زیبایی آینده و صفت های متناسب با آن را توصیف می کند.

روز صلح آن برگ و ساز انجمن همچو باد فرودین اندر چمن
(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۰)

البته در شعر اقبال بویژه در منظومه ی «چه باید کرد؟» دغدغه ی طرح مشکلات و آرایه ی راه حل به امت مسلمان، شاعر را از استفاده ی فراوان از آرایه های ادبی بازداشته است و آن را بیشتر به منظومه ای صرف تبدیل کرده و از شعر ناب اندکی فاصله گرفته است. با این همه می توان توجه به صور خیال را که از ویژگی های ذاتی شعر است، کم و بیش در این منظومه یافت.

این چمن دارد بسی شاخ بلند	بسر نگون شاخ، آشیان خود میند
نغمه داری در گلو ای بی خبر	جنس خود بشناس و با زاغان مپر
خویشتن را تیزی شمشیر ده	باز خود را در کف تدبیر ده
اندرون تست سیل بی پناه	پیش او کوه گران مانند کاه

(اقبال، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

اقبال از تعبیر شاخ بلند برای بیان جایگاه مردم و شأن آنان و تحقق اهداف مردم در صورت تلاش و خونکردن به وضع نامساعد خود، داشتن نغمه های نیکو برای بیان توانایی های فکری، شمشیرگونه گشتن برای کسب قدرت و احقاق حق خود، عقاب جسم را به کف قدرتمند تدبیر دادن برای نشان دادن قدرت جسمانی و عقلانی، وجود توانایی سیل وار در مردم برای مواجهه با مشکلات چون کوه، و بیان حقارت و ناچیزی مشکلات با تشبیه آن ها به کاه و... استفاده کرده است. وی از طریق این زبان ادبی و کاربرد تشبیهات و استعارات می کوشد توان مردم برای مبارزه با وضع ناخوشایند موجود و یافتن روزگاری بهتر را قوت بخشد. در جایی دیگر به روشنی فردا که با انقلاب و حرکت مردم پدید می آید، اشاره می کند. به اعتقاد او با فرونشستن طوفان غم، ابرهای تاریکی و سیاهی کنارمی روند و همه چیز برای تابش آفتاب مهیامی گردد.

پس چه باید کرد ای اقوام شرق	باز روشن می شود ایام شرق؟
در ضمیرش انقلاب آمد پدید	شب گذشت و آفتاب آمد پدید

(اقبال، ۱۳۷۶: ۴۰۹)

نتیجه

شعر اقبال انعکاس جهان بیرون و بیان مسایل و مشکلات مردم است. می توان اقبال را که با نغمه های شورانگیز و امید بخش از همراهی با مردم روزگار خود باز نایستاده و در شعر خود کوشیده است بارقه های امید را در دل مردم روشن نگاه دارد، شاعر امیدوار خواند. شعر او هم جامعه گرایی شعر متعهد در ادب پایداری را دارد و هم مذهب گرایی ادب تعلیمی را. این شاعر امیدوار می کوشد تا از پایگاه ارزش های اخلاقی و دینی خود،

مردم را به مبارزه و تغییر وضع موجود فرا خواند. اقبال در منظومه ی "پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟" با زبانی نه چندان ادبی و با ساختن سیمایی کریه از مشکلات، مخاطبان را به مبارزه با دشمن که به زعم او غرب و مظاهر فرهنگی و اجتماعی آن است، فرا می خواند. ریشه های دینی خوش بینی اقبال و راه حل های استوار بر اندیشه های مذهبی اش در شعر او کاملاً آشکار است. او با بیان درد و رنج مردم و نشان دادن توانایی های خدادادی آنان، آن ها را به تلاش، مبارزه و استقامت براساس آموزه های دینی فرا می خواند و به چاره جویی می پردازد. شعر او چکامه ی رهپویی برای رسیدن به فردایی پر از روشنی و منطبق با آرمان های دینی است.



منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آریان پور، حسین، **جامعه‌شناسی هنر**، چاپ چهارم، تهران: نشرگستره، ۱۳۸۰.
- ۳- اسکارپیت، **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- ۴- اصلانی، مزده، **مقایسه مضامین اجتماعی در اشعار بهار و اقبال لاهوری**، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مریم شعبانزاده، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۶.
- ۵- اقبال لاهوری، محمد، **دیوان**، به کوشش احمد سروش، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۷۶.
- ۶- ترابی، علی، **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی**، چاپ اول، تبریز: انتشارات فروغ آزادی، ۱۳۷۶.
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد، **دیوان**، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۸۲.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه**، جلد ۸، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۴۲.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، **نقد ادبی**، ج ۱، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۰- شعبانزاده، مریم و محمد علی زهرازاده، **موج ز خود رسته**، دو جلد، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه محمد اقبال لاهوری. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، چاپ دوم، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، **نقد ادبی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱.

- ۱۳- ----- **انواع ادبی** (ویرایش سوم)، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۳.
- ۱۴- ضیاءالدینی، علی، **بررسی جهان بینی اقبال از دیدگاه جامعه شناسی**، [موج ز خود رسته، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه محمد اقبال لاهوری]، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۱۰۲۶-۹۹۸، ۱۳۸۸.
- ۱۵- عباسی، محمود، **از اسرار خودی تا رموز بیخودی**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال سوم، شماره هفتم، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۲۰-۷، ۱۳۹۰.
- ۱۶- فرزاد، عبدالحسین، **درباره نقد ادبی**، چاپ سوم، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹.
- ۱۷- فرزانه پور، حسین و پیمان زنگنه، **تحلیل و بررسی ماهیت هویت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه محمد اقبال لاهوری** [موج ز خود رسته، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه محمد اقبال لاهوری]، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۱۲۴۸-۱۲۳۴، ۱۳۸۸.
- ۱۸- قمی، شیخ عباس، **کلیات مفاتیح الجنان**، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات پیروز، بی تا.
- ۱۹- کافی، غلامرضا، **شاخص های ادبیات بیداری و پایداری در شعر اقبال** [موج ز خود رسته، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه محمد اقبال لاهوری]، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸.
- ۲۰- مولوی، جلال الدین، **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۱- نظامی، الیاس بن یوسف، **لیلی و مجنون**، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هشتم، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۸۷.
- ۲۲- ولک، رنه؛ وارن، آستن، **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: انتشارات اندیشه های عصر نو، ۱۳۷۳.